

چکیده

این نوشتار به بررسی نظریات ابن خلدون (۱۲) م/۷۳۲-۸۰۸ هـ. ق) در باب جامعه‌شناسی سیاسی پرداخته است که عمدتاً به نقش نیروهای اجتماعی^۱ در سیاست توجه دارد. ابن خلدون دو عامل عمده انسانی را در ظهور و سقوط دولتها خاطر نشان کرده است. عامل اول قومیت^۲ و گروههای قومی و عامل دوم نخبگان^۳ می‌باشد.

به نظر چنین می‌آید که ابن خلدون، همزمان با توجه به عصیت^۴ به عنوان عامل دولت‌ساز، برای نقش کسانی که کنش تاریخی^۵ یا همان «پراکسیس» توسط آنها انجام می‌گیرد، اهمیت بسیاری قایل است. ایشان عامل تغییر نظامهای سیاسی را، حرکت و خیزش اقوام می‌داند. در این زمینه بر نقش نخبگان در موفقیت خیزش تأکید می‌کند. نظریات ابن خلدون در این مباحث با نظریات دو اندیشمند بزرگ جامعه‌شناسی، کارل مارکس^۶ و ویلفردو پاره‌تو^۷ نقاط مشترک بسیاری دارد.

واژه‌های کلیدی

جامعه‌شناسی سیاسی

(Political Sociology)، نخبه (Elit)، انقلاب (Revolution)، قدرت (Power)،

تحلیلی بر اندیشه‌های

سیاسی ابن خلدون

دکتر رسول ربانی استاد بازنشسته

علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

مطوبه اجتماعی کتبی سیاسی ایران

جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

¹- social force

²- Ethnicity

³- Elits

⁴- party-spirit

⁵- Historical action

⁶- Marx

⁷- Pareto

شواهد عینی قابل اثبات استوار باشد. مکتب اصالت اثبات تأثیر عمده‌ای بر گسترش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی در قرن بیستم گذاشت. عده‌ای مارکس را پدر جامعه‌شناسی سیاسی می‌دانند. از آن روی که وی سیاست را بازتاب ساختار اجتماعی - اقتصادی می‌داند و ریشه‌های اجتماعی سیاست را به گونه‌ای علمی مشخص می‌کند. عده‌ای دیگر مونتسکیو^۶ را شایسته این عنوان می‌دانند، زیرا وی تمامی عوامل و عناصر مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی را همزمان می‌شمارد و تأثیر متقابل این عوامل را در دایره کلیت اجتماعی در چارچوب یک روش ساختاری به نمایش می‌گذارد.

جامعه‌شناسی سیاسی به مفهوم نوین خود حاصل تحولات سیاسی و اجتماعی عصر جدید است. به‌طور کلی می‌توان گفت که موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از سویی و قدرت اجتماعی بانبروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است.

جامعه‌شناسی سیاسی می‌کوشد رابطه میان قدرت دولتی و قدرت اجتماعی را دریابد. به این معنی دولت، تنها عالی‌ترین نوع رابطه قدرت در جامعه است (و حکومت، نهادها و مؤسسات اعمال قدرت دولتی است)، حال آنکه انواعی از رابطه قدرت در درون جامعه نیز وجود دارد.^۶ (ص ۱۸).

قومیت (Ethnicity)، حکومت (Government)، همبستگی اجتماعی (Solidarity)، عصبیت (Party-Spirit)، تضاد اجتماعی (Social Conflict)، دولت (State)

درآمد

علی‌رغم سابقه بسیار طولانی بینش جامعه‌شناسی در فلسفه قدیم در آثار کسانی چون افلاطون^۱، ارسطو^۲ و بعدها ماکیاولی^۳ و ... ریشه جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از دانش سیاسی جدید را باید در قالب تحولات فکری قرن نوزدهم جست‌وجو کرد.

در آن قرن کارکرد روشهای علوم طبیعی در علوم اجتماعی در قالب مکتب اثبات‌گرایی (positivism) تحولی اساسی در کل این علوم به‌وجود آورد و به‌ویژه باعث افزایش علاقه به ایجاد علم سیاست و جامعه‌شناسی شد. اگر چه حاصل این تحول پیدایش مبادی علم نوین جامعه‌شناسی بود لیکن همین خود به تکوین مبانی جامعه‌شناسی سیاسی نیز مدد رساند.

سن سیمون^۴ و آگوست کنت^۵ به‌عنوان پیشتازان مکتب اثبات‌گرایی بر آن بودند که می‌توان سیاست را به صورت علمی اثباتی درآورد که اعتبار حاکم آن بر

^۱- plato

^۲- Aristote

^۳- Machiavel

^۴- san simon

^۵- Conte.

^۶- Montesquieu

انسجام^۶، حفظ الگو^۷ است. برای اینکه یک کلیت بتواند به حیات خود ادامه دهد ناگزیر به برآوردن این چهار نیاز عمده می‌باشد.

وی برآوردن هر کدام از چهار نیاز فوق را بر عهده خرده نظامهای^۸ مربوط به آنها می‌داند و بر این اساس در جامعه چهار خرده نظام تشخیص می‌دهد. خرده نظام فرهنگی (حفظ الگو)، خرده نظام اجتماعی (انسجام)، خرده نظام سیاسی (هدف‌یابی)، خرده نظام اقتصادی (انطباق).

انسجام	حفظ الگو
اجتماع	فرهنگ
سیاست	اقتصاد
هدف‌یابی	انطباق

پارسونز روابط بین این خرده نظام‌ها را به شکل سیرتیک در نظر می‌گیرد که اطلاعات و انرژی را با هم مبادله می‌کنند.

با توجه به نظریه پارسونز جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان به عنوان رابطه خرده نظامهای اجتماعی و سیاسی در نظر گرفت که عمدتاً به تأثیر خرده نظام اجتماعی بر خرده نظام سیاسی معطوف است. در این مدل خرده نظام اجتماعی به دلیل نزدیکی به خرده نظام فرهنگی حیطة شمول بیشتری بر سیاست و اقتصاد دارد.

«موضوع جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان پیدا کردن ریشه‌های اجتماعی یک پدیده سیاسی یا قرار دادن یک پدیده سیاسی در چارچوب کلی و تمامیت اجتماعی آن ذکر کرد... در این صورت، بهترین الگوی مطالعاتی برای جامعه‌شناسی سیاسی، همان الگوی نظام‌گونه (سیستماتیک^۱) است که جامعه و نظام سیاسی را در حالت اندر کنشی قرار داده و تعامل آن دو را در یک انگاره ساده به نمایش می‌گذارد.» (۱۴، ص ۵۹).

به عبارت دیگر جامعه‌شناسی سیاسی با ساخت درونی دولت و حکومت که اغلب موضوع اصلی «علم سیاست» به مفهوم اخص کلمه تلقی می‌شود، سر و کار ندارد. اگر سیاست را به معنی «روابط میان جامعه، اقتصاد و دولت» تلقی کنیم در آن صورت وظیفه جامعه‌شناسی سیاسی فهم این روابط است، نه توضیح کامل اجزایی مانند جامعه و دولت.» (۶، ص ۹۸).

به گونه‌ای دیگر و با توجه به نظریه تالکوت پارسونز^۲ می‌توان موضوع جامعه‌شناسی سیاسی را، به این گونه تشریح کرد. تالکوت پارسونز در هر جامعه و کلتی چهار نیاز کارکردی^۳ عمده را تشخیص می‌دهد. که شامل انطباق^۴، هدف‌یابی^۵،

1- systematic

2- Parsons

3- functional needs

4- adaptation

5- Goal attainment

6- Integration

7- pattern maintain

8- sub systems

دیدگاهها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماعی معینی از مردم را متمایز می‌کند، اطلاق می‌شود. اعضای گروه‌های قومی خود را از نظر فرهنگی متمایز از گروه‌بندی‌های دیگر در جامعه می‌دانند، و دیگران نیز آن را همین‌گونه در نظر می‌گیرند. برای تشخیص گروه‌های قومی از یکدیگر از ویژگی‌های مختلف بسیاری می‌توان استفاده کرد، اما معمول‌ترین آنها عبارت‌اند از زبان، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، مذهب و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش. اختلافات قومی تماماً فرا گرفته شده‌اند. (۱۳، ص ۲۷۸).

عنوان اقلیتهای ملی نیز در مورد گروه‌های قومی و فرهنگی خاصی به کار می‌رود که در درون کشوری به سر می‌برند که دولت آن تحت سلطه قوم دیگری است. «پیدایش شکل اقلیتهای قومی و ملی در درون کشورها حاصل پیدایش ناسیونالیسم نوین بوده است. که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیتها شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم حاکم را تقویت کرده است. اقلیتهای ملی دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبانی هستند و بسته به میزان سلطه‌جویی قوم مرکزی ممکن است به درجات مختلف به خود سازمان دهند.» (۶، ص ۲۸۰).

سیاست دولت مرکزی در قبال اقلیتهای ملی و قومی ممکن است در سه جهت شکل گیرد:

امروزه به طور کلی می‌توان از سه گرایش در جامعه‌شناسی سیاسی نام برد: گرایش رفتاری، گرایش تأثیر نیروهای اجتماعی بر زندگی سیاسی و گرایش ساختاری.

از نقطه نظر دیگری این سه گرایش به سه سطح تحلیل در جامعه‌شناسی سیاسی اشاره دارند، یک سطح تحلیل فرد و رفتارهای او، دوم، سطح تحلیل گروهها و نیروهای اجتماعی و تأثیر آنها بر سیاست، و سوم سطح تحلیل ساختار دولت و عوامل تعیین‌کننده آن. (همان، ص ۱۹).

با توجه به تقسیم‌بندی فوق از گرایشات عمده در جامعه‌شناسی سیاسی، ابن‌خلدون را می‌توان در قسمت دوم و سوم گرایشات جای داد. آنجایی که وی به تأثیر نیروهای اجتماعی مانند اقوام، قبایل و حتی انسجام اجتماعی بر سیاست تأکید می‌کند در سطح دوم گرایشات جای دارد، و زمانیکه در مورد دولت و ساختار آن بحث می‌کند، بیشتر در قسمت سوم طیف جای می‌گیرد.

بخش اول: نقش اقوام در تشکیل حکومت
در جامعه‌شناسی سیاسی مبحث اقلیتهای قومی^۱ و ملی و رابطه آنها با قدرت دولتی از مباحث بسیار مهم است. قومیت^۲ و اقلیتهای ملی واژه‌هایی هستند که در سالهای اخیر بسیار مورد توجه بوده‌اند. «قومیت به

^۱ - minority group

^۲ - Ethnicity

همزمان با توجه به عصیت^۴ به عنوان عامل دولت ساز، برای نقش کسانی که عمل تاریخی یا همان «پراکسیس»^۵ توسط آنها انجام می گیرد، اهمیت بسیاری قایل است. برداشت عمومی از نظریهٔ ابن خلدون این است که نظریهٔ او بر قدرت تخریب عصیت تأکید می کند. حال آنکه به نظر نگارندهٔ این مقاله و همانطور که در ادامه خواهد آمد عصیت، تنها یکی از عوامل تقویت کنندهٔ افرادی (اقوام) است که کنش تاریخی را انجام می دهند. این نظریه تا اندازه‌ای با نظریهٔ مارکسیستی نزاع طبقاتی^۶ مارکس و مفاهیم «طبقه در خود»^۷ و «طبقه برای خود»^۸ همخوانی دارد. به این صورت که ابن خلدون و مارکس هر دو نزاع بین گروه‌های اجتماعی را عامل تغییر نظام سیاسی می دانند. مارکس می نویسد: «تاریخ جوامعی که تا کنون بوده اند، تاریخ نبردهای طبقاتی است. آزادمردان و بردگان، نجبا و عوام، خوانین و رعایا، استادکاران و شاگردان، خلاصه ستمگران و ستمدیدگان، که در تضادی دائمی رو در روی یکدیگر ایستاده اند. نهان یا آشکار در نبرد بی امان بوده اند که هر بار با واژگونی انقلابی همه یا با ویرانی مشترک طبقات درگیر در نبرد، خاتمه یافته است.» (۳، ص ۱۵۹).

۱- همانند گردی^۱: به این معنی که اقلیت قومی در فرهنگ اکثریت مستحیل شود. به عبارتی همانند گردی به استحالهٔ فرهنگ قوم مغلوب توسط قوم غالب منجر گردد.

۲- درهم آمیزی: یعنی اینکه فرهنگ اقوام موجود در سرزمین واحد با هم در ارتباط باشد و از ارتباط و ترکیب آنها فرهنگ برتر و بهتری شکل بگیرد.

۳- کثرت گرایی فرهنگی^۲: بدین گونه است که قومیت‌های مختلف موجود در یک سرزمین با حفظ فرهنگ خود، در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند.

در مقابل سیاست دولت مرکزی، گرایش اقلیتهای قومی نیز، ممکن است در جهت کسب خودمختاری^۳ سیاسی و یا فرهنگی باشد.

ابن خلدون در تعریف قوم، آن را با شاخص جدایی و اختلاف معرفی می کند. بدین معنی که گروه قومی از نظر او، ویژگیهایی دارد که خاص آن گروه است و بر اساس این ویژگیها از سایر اقوام جدا می گردد.

وی در بیان نظریه اش دربارهٔ تغییر دولتها و حکام سیاسی به نقش اقوام و گروه‌های اجتماعی توجه فراوانی مبذول داشته است. به نظر می آید که ابن خلدون،

⁴ - party-spirit

⁵ - praxis

⁶ - class system

⁷ - class-in-itself

⁸ - class-for-itself

¹ - assimilation

² - cultural pluralism

³ - political autonomy

خویشاوندی یا مشابه آن که در شبکه‌ای از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و در نتیجه وحدت و انسجامی بین افراد گروه پدید می‌آورد و نیرویی جهت ایجاد تحولات و تغییرات ژرف سیاسی، اجتماعی در اختیار آن قرار می‌دهد.» (همان، ص ۲۰۰).

ایشان تاریخ جوامع و کشورها را حاصل دولتهای متشکل از گروههای قومی می‌بیند که دارای عصیبت قوی تری نسبت به دیگران بوده‌اند.

«اگر به تاریخ کشورها و کیفیت پدید آمدن دولتهای مختلف نگاهی بیافکنیم در می‌یابیم که بیاری از دولتها را گروههای قومی یا قبایل بنیان نهاده‌اند که نسبت به دیگران از عصیبت قوی تری برخوردار بوده‌اند و زمانی که عصیبت اقوام غالب فروکش نموده، توسط سایر اقوام مغلوب و زیرسلطه که دارای عصیبت و نیروی قهر و غلبه بیشتری بوده‌اند سرنگون گردیده‌اند و بدین صورت اساس دولتهای جدید بنیان گذاشته شده است.» (۱، ص ۳۱۷).

عوامل عصیبت را به تعبیر دیگر می‌توان با مفهوم «انسجام اجتماعی»^۱ دور کیم همسان دانست.

دومین عامل برتری یک قوم، دین است. دین نیز عاملی در تقویت عصیبت و انسجام اجتماعی به‌شمار می‌رود. بدین صورت که دین علاوه بر اینکه خود عامل مستقل در برتری نظامی می‌باشد، با تأثیر بر

به‌علاوه مارکس می‌افزاید برای اینکه یک طبقه، خصوصاً طبقه کارگر به آن حد برسد که بتواند نظام موجود را دگرگون کند، نیاز به نوعی آگاهی طبقاتی دارد. به عبارتی طبقه باید از شکل «طبقه در خود» (ناآگاهانه) به «طبقه برای خود» (آگاهانه) تغییر یابد، تا توانایی انجام کنش تاریخی مورد نظر را داشته باشد.

به همین سان ابن‌خلدون نیز، نزاع گروههای قومی را عامل تغییر می‌داند و البته وی برای قومی که می‌خواهد نظام را دگرگون کند، عصیبت یا انسجام اجتماعی را ضروری می‌داند. لیکن تضاد مورد نظر ابن‌خلدون با آنچه مدنظر مارکس است متفاوت می‌باشد. «تضاد مورد نظر ابن‌خلدون، مانند تضاد مارکسیستی، طبقاتی و درونی نیست، بلکه تضاد بین یک گروه بدون طبقه و یک جامعه حضری طبقاتی است.» (۱۱، ص ۲۱۳).

در ادامه این بحث، ابن‌خلدون درصدد برآمده تا عوامل یا عناصری که سبب برتری یک قوم بر قوم دیگر می‌شود را، معرفی نماید.

«اولین عامل عصیبت می‌باشد. عامل مهمی که از نظر ابن‌خلدون قادر است جوامع را در طول تاریخ دستخوش تغییرات عمده‌ای سازد.» (۱۱، ص ۱۹۶)

ایشان عصیبت را این چنین تعریف می‌کند: «عصیبت پیوند اجتماعی تکامل‌گرا و فرارونده‌ای است مبتنی بر روابط

^۱ - social solidarity

تشکیل می‌شود که عصیت بیشتری دارد.^۱
(مقدمه، ص ۲۳۹)

دو بحث اخیر ابن‌خلدون در مورد تبعیت اقوام تحت سلطه از قوم غالب و نیز تشکیل دولت تنها توسط یک قوم، تاکنون مباحث بسیاری را برانگیخته و نظریات متعددی درباره آن، ارائه شده است.

بخش دوم: نقش نخبگان در سیاست

بهترین راه برای بررسی و تحلیل نظریه ابن‌خلدون درباره نقش نخبگان در سیاست تطبیق آن با نظریه نظریه پرداز مشهور الیتستی یعنی ویلفردو پاره‌تو^۲ می‌باشد. در این گفتار ابتدا نظریه پاره‌تو آورده می‌شود و سپس نظریه ابن‌خلدون و تشابهات و تفاوت‌های آن با نظریه الیتستی پاره‌تو بررسی خواهد گردید.

ویلفردو پاره‌تو مهمترین متفکر سیاسی رئالیست قرن بیستم (۱۹۲۳ - ۱۸۴۸) می‌باشد که در کتاب «رساله‌ای در باب جامعه‌شناسی عمومی» خود به بحث درباره مبانی نظم و عوامل بی‌نظمی پرداخته است. به نظر او تداوم و انسجام جامعه انسانی حاصل عملکرد چهار عمل است.

نخست عدم تجانس اجتماعی^۳ که همان تفاوت‌های طبیعی و ناهمسانیه‌های موجود در میان انسانهاست. به موجب این عامل، جامعه به دو گروه نخبگان و توده‌ها^۴ تقسیم می‌شود. برگزیدگان مرکب از سرآمدترین

عصیت می‌تواند آن را تقویت نموده و از این طریق بر برتری یک قوم، مؤثر واقع شود.

عوامل سوم و چهارم که در نظریه از اهمیت کمتری برخوردارند تعداد جمعیت و مساحت سرزمینی می‌باشد که آن قوم در اختیار دارند.

برای تکمیل این بحث ابن‌خلدون به اتفاقات پس از برتری یک قوم نیز اشاره می‌کند. وی خاطر نشان می‌سازد که در هنگام استیلای یک قوم، اقوام دیگر آن سرزمین از قوم غالب تبعیت خواهند کرد زیرا در خود احساس ضعف و زبونی می‌کنند و قوم غالب را برتر می‌انگارند. علاوه بر این به نظر می‌رسد که سیاست‌های قوم حاکم نیز در جهت همانندگردی فرهنگی^۱ عمل می‌کند. یعنی اینکه همه اقوام فرهنگ خود را کنار گذاشته، در فرهنگ طبقه حاکم حل شده و آن را می‌پذیرند.

البته این نوع تفکر در جهان امروز، غیرعقلانی و غیرقابل پذیرش می‌نماید، گرچه تعداد معدودی از کشورها همچنان این سیاست را دنبال می‌کنند.

ابن‌خلدون همچنین اشاره می‌کند که در یک منطقه یا سرزمین، تنها یک قوم باید حکومت کند. «تشکیل یک دولت از اقوام مختلف باعث کشمکش عقاید و تمایلات و اغتشاشات می‌شود. پس دولت تنها از یک گروه

^۲ - Pareto

^۳ - social homogeneity

^۴ - Mass

^۱ - carural assimilation

اول در فرد موجب ایجاد توانایی اداره امور می‌گردد. کسانی که دارای میزان بالایی از این غریزه باشند مرد عمل، هوشیار، مدیر، مدبّر، زیرک و سازشگر می‌شوند. چنین کسانی اگر در سیاست وارد شوند اهل سازش و معامله و مذاکره می‌شوند. پاره‌تو چنین شخصیتی را «روباه صفت» می‌خواند.

«دسته دوم ذخایر ثابت موجب حمیت، وفاداری و عصیت گروهی می‌گردد. مردمان واجد آن اگر چه کند ذهن هستند اما اهل ستیزه و مبارزه در جهت حفظ منافع گروه خود هستند. پاره‌تو چنین شخصیتی را «شیر صفت» می‌خواند. گروه حاکمه‌ای که بتواند ترکیب درستی از روباه‌صفتان و شیرصفتان را در خود جای دهد در قدرت باقی می‌ماند.

این تعادل معمولاً به هم می‌خورد و شمار روباهان در گروه حاکمه افزایش می‌یابد. در این صورت گروه حاکمه قادر به اعمال زور نیست و در عوض گروه مخالفی که بیشتر مرکب از شیرصفتان است به معارضه با گروه حاکم بر می‌خیزد و قدرت را به دست می‌گیرد. (۷، صص ۴۳-۴۴).

نظریه پاره‌تو به دلیل تأکیدش بر جابه‌جایی الیت‌ها در هیئت حاکمه به نظریه گردش نخبگان^۳ معروف شده است. بر طبق این نظریه زمانی که شرایط تحول مهیا باشد عده‌ای از نخبگان غیرحکومتی (شیرصفت) به بسیج مردم

و تواناترین مردمان در همه انواع فعالیتهای انسانی هستند. وقتی این «اشراف طبیعی» جای مناسب خود را در جامعه احراز می‌نمایند، تعادل و ثبات اجتماعی حاصل می‌شود. دوم، منافع که انگیزه‌های اقتصادی رفتار اجتماعی هستند و چون منافع مردمان مختلف مکمل یکدیگرند در نتیجه ثبات اجتماعی حاصل می‌شود. سوم «ذخایر ثابت»^۱ که بنیادی‌ترین «احساساتی» هستند که بر رفتار اجتماعی تأثیری تعیین‌کننده دارند و زیربنای زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری انسانها هستند. چهارم، «مشتقات»^۲ که مظاهر شبه عقلایی و فریبنده ذخایر ثابت هستند و معمولاً به شکل عقاید فلسفی و اخلاقی و دینی نمودار می‌شوند. پاره‌تو جامعه‌شناسی سیاسی خود را بر اساس مقوله ذخایر ثابت بنا می‌نهد و بر آن اساس طبقه‌بندی خاصی از انواع شخصیت عرضه می‌کند. این ذخایر ثابت یا غرایز و احساسات زیربنایی عبارت‌اند از:

- ۱- غریزه ترکیب و سازش
- ۲- غریزه تداوم و همبستگی
- ۳- غریزه یا نیاز ابراز آشکار احساسات
- ۴- غریزه اجتماعی بودن
- ۵- غریزه صیانت نفس و تملک
- ۶- غریزه جنسی

دو غریزه اول در جامعه‌شناسی سیاسی پاره‌تو از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سلطه غریزه

^۱ - residues

^۲ - derivations

^۳ - Elits cycle

دست یازیده و به معارضه با گروه حاکمه بر می‌خیزند و پس از شکست هیئت حاکمه، خود به قدرت رسیده و اندک اندک از مردم فاصله می‌گیرند. بعد از مدت زمانی این شیرصفتان تبدیل به رویاه صفت شده و باز توسط عده‌ای نخه شیرصفت مورد هجوم واقع می‌شوند. این نظریه حرکت جوامع را به شکل سیکلی در نظر می‌گیرد.

ابن خلدون نیز به نقش نخبگان در جابه‌جایی قدرت بسیار تأکید کرده است و چند عامل را به‌عنوان عوامل مهم در حرکت جامعه در نظر می‌گیرد. ۱- تضاد اقوام، ۲- عصیت، ۳- نخبگان

ابن خلدون نیز حرکت نظام‌های سیامی جوامع را به شکل سیکل^۱ یا چرخه می‌بیند. وی اشاره می‌کند که در نتیجه معارضه اقوام با یکدیگر یکی از آنها برتری یافته و به حکومت می‌رسد، بعد از مدتی نخبگان آن قوم، دایره حکومت را تنگ کرده و نخبگانی را که با آنها به مخالفت برخاسته‌اند از حکومت بیرون می‌رانند، به‌علاوه به نخبگان دیگری نیز که در بین توده‌ها هستند اجازه ورود به هیئت حاکمه را نمی‌دهند.

عامل دومی که ابن خلدون بسیار بر آن تأکید می‌کند گرایش قوم برتر به سمت شهرنشینی^۲ است که سبب تجمل‌پرستی و رفاه‌زدگی آن قوم گردیده و عصیت را در

میان آنان از بین می‌برد و بدین ترتیب قوم دیگری که دارای روحیه عصیت بیشتری باشند می‌توانند به راحتی بر آنها غلبه یافته و حکومت را به دست گیرند و این چرخه همیشه خواهد بود. در تطبیق نظریه پاره‌تو با ابن خلدون، نقاط اشتراک فراوانی به دست می‌آید. اولین نقطه اشتراک این دو اندیشمند نظریه سیکلی آنها می‌باشد. هر دوی آنها این چرخه را به صورت جبری در نظر می‌گیرند به این صورت که عده‌ای نخبه، حکومت را در دست گرفته و پس از مدتی بنا بر دلایلی که ذکر شد، عده دیگری از نخبگان بر آنها غلبه یافته و حکومت را به دست می‌گیرند. برای مثال ابن خلدون در این زمینه چنین می‌گوید: «هر گاه قومی شاهد ملک را در آغوش گیرند از متاع و دشواریهایی که در راه جستن آن تحمل می‌کردند دست می‌کشیدند و آسایش و تن آسایی و سکون را بر می‌گزینند و به تحصیل ثمرات و نتایج کشورداری چون بناها و مساکن و پوشیدنی‌ها چنانکه کاخها بنیان می‌نهند و آبها جاری می‌سازند و در اینکه هر گاه امور طبیعی کشورداری چون خودکامگی (حکومت مطلق) و ناز و نعمت و تجمل و آرامش و استحکام یابد، دولت به سرایشب سالخوردگی و فرتوتی روی می‌آورد (مقدمه، ص ۳۲۰).

و یا درجایی دیگر در همین زمینه می‌آورد که: «طبیعت کشورداری اقتضا می‌کند که دولت به سوی خودکامگی گراید.» (مقدمه، ص ۳۲۰) منظور از طبیعت

^۱ - cycle

^۲ - urbanization

عامل تضاد اقوام و عصیت را در جابه‌جایی قدرت، مؤثر قلمداد می‌کند.

دولت از دیدگاه ابن‌خلدون

ابن‌خلدون بین حکومت و دولت تفاوت قایل بود. وی حکومت را به سازمان‌های اجرایی درگیر با اهداف دولت مربوط کرده است. از نظر ابن‌خلدون دولت، نظامی است که در آن مجموعه‌ای از افراد در اثر کمیت برتر در سرزمینی به قدرت دست یافته‌اند و به تنظیم رابطهٔ سیاسی جدید اجتماعی بین افراد پرداخته و در اجرای آن از روشهای گوناگون استفاده می‌کنند. وظایف دولت از نظر وی استیلا بر دشمن، تعیین حدود مرز جغرافیایی، تنظیم خراج ستانی و منع مردم از خلاف قانون است. همچنین حکومتی که او می‌شناسد، حکومت پادشاهی است و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن معاون، شمشیر، قلم، حاجب، وزارت، دیوان، شرطه و غیره هستند و شرط بقا یا نابودی حکومت را بقا یا نابودی پایتخت می‌داند (۵، ص ۱۶۹ و ۱۶۸). ابن‌خلدون سه کارکرد برای عصیت در سطوح فردی، بین فردی و فراگروهی در نظر می‌گیرد و تشکیل حکومت را از کارکردهای عصیت در سطح کلان می‌داند. وی ظهور دولت را منوط به غلبهٔ قبایل خانه به دوش بر جوامع طبقاتی بزرگتر می‌داند.

ابن‌خلدون در آغاز تحت تأثیر الگوی اندام‌وارگی بوده و در تحلیل جامعه از انسان یاد می‌کند و معتقد است همان گونه که انسان، سه مرحلهٔ رشد، تولد و

در این جمله همان جبر درونی است که حکومتها را به سمت شهرنشینی یا فساد خواهد کشاند.

در مورد علت‌های از بین رفتن دولت و جایگزین آن توسط دولت دیگر نیز، آنها تا حدودی نظریات مشابهی ابراز داشته‌اند. هر دو به تنگ شدن دایرهٔ حکومت توسط نخبگان حکومتی، عدم توجه به نخبگان غیرحکومتی، گرایش به رویاه صفتی از نظر پاره‌تو و گرایش به شهرنشینی از نظر ابن‌خلدون، از دست دادن روحیهٔ شیرصفتی (پاره‌تو) و ضعیف شدن عصیت (ابن‌خلدون) اشاره کرده‌اند.

در نهایت هر دو به فاصله‌ای که بین تودهٔ مردم و نخبگان حکومتی وجود دارد، توجه نشان داده‌اند، بدین گونه که همان کسانی (توده‌ای) که عامل به حکومت رسیدن نخبگان شده‌اند بعداً توسط همان نخبگان طرد خواهند شد.

تفاوت عمدهٔ این دو نظریه‌پرداز در این زمینه در نوع توجه آنها به عوامل مذکور است. پاره‌تو برای سرنگونی یک دولت بیشتر بر عامل روان‌شناسی اجتماعی تأکید کرده و تحلیل خود را از روان‌شناسی شروع می‌کند. وی تفاوت نخبگان را ناشی از غرایز نهفته در درون هر کدام از آنها، می‌داند.

لیکن ابن‌خلدون بیشتر بر عوامل جامعه‌شناختی تأکید کرده است. وی دو

مردم با حاکم و در نهایت انقراض دولت (۱۰، ص ۱۷۸-۱۷۳).

نتیجه‌گیری

ابن‌خلدون از معدود اندیشمندان مسلمانی است که دربارهٔ جامعه‌شناسی و علی‌الخصوص جامعه‌شناسی سیاسی نظریاتی را ابراز نموده است. اگر چه وی در مباحث خود بیشتر به نقش دولت و چگونگی ظهور و سقوط آن می‌پردازد لیکن اگر نیک‌بین‌گریم مباحثی که ابن‌خلدون در مقدمه بیان می‌دارد و البته از دید اکثر اندیشمندان پنهان مانده، نقشی است که وی برای نیروهای اجتماعی مانند اقوام، قبایل، همبستگی اجتماعی، نخبگان و... در تشکیل دولت و کلاً در نوع حکومت قایل می‌شود.

بر این اساس می‌توان اشاره کرد که ابن‌خلدون دو عامل عمده را در تشکیل دولت مهم و اساسی می‌داند، عامل اول همان تضاد میان قومیتها است که محرک اولیهٔ حرکت جوامع می‌باشد. در این تضاد آنچه که نقش تعیین‌کننده دارد و به اصطلاح عامل کلیدی می‌باشد همان «عصیت» است. به این صورت که قومی که دارای عصیت اجتماعی افزون‌تری نسبت به سایر اقوام باشد، به راحتی می‌تواند به تشکیل حکومت نایل آید و بر حکومت قبلی که عصیت خویش را از دست داده است تسلط یابد. علاوه بر عصیت از عوامل دیگرگی که می‌توانند در تقویت قومیت به عنوان «عمل‌کنندگان اجتماعی» مؤثر واقع

مرگ را دارد، عمر دولتها نیز چنین است. تشکیل دولت که از اهداف طبیعی عصیت است از خصوصیات جوامع حضری است و دولتهای شهری را، بادیه‌نشینان دارای عصیت به وجود آورده‌اند که پس از طی مراحل پنج‌گانه‌ای از بین می‌روند. به اعتقاد ابن‌خلدون هر دولتی الزاماً از این ۵ مرحله عبور می‌کند.

مرحلهٔ اول که مرحلهٔ استقرار و کامیابی می‌باشد و رئیس دولت از حمایت مردم برخوردار است، به کشورگشایی می‌پردازد و مرزها گسترده‌تر می‌شوند. اعضای دولت هنوز عادت بادیه‌نشینی را از دست نداده‌اند. مرحلهٔ دوم خودکامگی است که رئیس دولت، اهل قبیلهٔ خود را مهار می‌کند و از مهمترین خصوصیات این دوره حکومت مطلق، برگزیدگان موالی، تضعیف عصیت و... است. در مرحلهٔ سوم که عظمت دولت را در بر می‌گیرد، دورهٔ آسودگی و آرامش دولت می‌باشد که تمدن گسترش می‌یابد و در این مرحله استبداد به پایان می‌رسد. مرحلهٔ چهارم آرامش دولت نام دارد که از شور دولت کاسته می‌شود ولی هنوز معتقد است و سنتها گرامی هستند. از جنگ و جدال و خونریزی خبری نیست. مرحلهٔ پنجم، پریشانی است در این مرحله عوامل متعددی در جهت تخریب حاکمیت دولت تلاش می‌کنند مثل اسراف، شهوترانی، رو به تباهی رفتن سپاه، دشمنی

- ۳- آرون، ریمون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه پرهام، باقر، تهران، اقتصاد و جامعه، ۱۳۷۰.
- ۴- ادیسی، حسین و انصاری، عبدالمجود؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، نشر جامعه، ۱۳۵۸.
- ۵- آزاد ارمکی، تقی؛ اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
- ۶- بشیریه، حسین؛ جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۷- بشیریه، حسین؛ انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۱.
- ۸- رادمنش، عزت‌الله؛ کلیات عقاید ابن‌خلدون، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۹- ریشه، ماگی؛ تغییرات اجتماعی، ترجمه وثوقی، منصور، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ۱۰- شیخ، محمدعلی؛ پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۱۱- شیخ، محمدعلی؛ تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۱۲- کوزر، لوئیس؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه ثلاثی، محسن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
- ۱۳- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری، منوچهر، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- ۱۴- نقیب‌زاده، احمد؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۰.
- ۱۵- قلی‌زاده، بهنام؛ بررسی تطبیقی نظریات ابن‌خلدون با نظریات انقلاب، روزنامه همشهری، شماره ۲۷۵۶، سال دهم، ۱۳۸۱.

منابع خارجی

- 16-Gold Frank; walterl, Revolutions: Theoretical Emparative And Historical Studies, New York, 1986.
- 17- Piterim Sorokin; Theory of Social and Economic Organization, edited by T, Parsons, New York, 1964.
- 18- D, Held; political Theory and the Modern State, London, 1989.
- 19- Oxford, Reference, Dictionary, University, 1988, 705

شوند، می‌توان دین، شمار جمعیت، میزان وسعت سرزمین و... اشاره کرد.

عامل دیگری که ابن‌خلدون در تشکیل حکومتها بر آن تأکید دارد نخبگان یا الیت‌ها هستند. ابن‌خلدون عنوان می‌دارد که در هر قومی باید یک عده الیت وجود داشته باشند تا بتوانند با بسیج مردم دست به شورش زده و با استفاده از عواملی که در بالا ذکر شد به تشکیل حکومت نایل آیند. در این زمینه می‌توان وی را با پاره‌تو جامعه‌شناس ایتالیایی همداستان دانست زیرا که وی نیز برای نقش نخبگان اهمیت زیادی قایل شده است. هر دو اندیشمند بر گرایش نخبگان حکومتی به محدود کردن دایره قدرت و تغییر از شیر صفتی (استفاده از زور) به روباه صفتی (استفاده از مکر یا شهرنشین شدن) به عنوان عواملی که سبب تباهی حکومت شده اذعان می‌دارند و برای نقش نخبه‌های غیرحکومتی در بسیج مردم اهمیت فراوانی قایل هستند. در پایان باید گفت که نظریه ابن‌خلدون حالت جبرگرایی سیکلی دارد به این صورت که در طول دوره‌ای، قومی حکومت را به دست گرفته و بعد از گذشت زمانی این حکومت بنابر دلایلی که ذکر شد جای خود را به قومی دیگر داده و آنها نیز این چرخه را به همین ترتیب ادامه خواهند داد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن‌خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه گنابادی، پروین، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۲- آراسته‌خو، محمد؛ جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۱.